

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۱۴۰۳، صص ۲۴۹-۲۷۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۷

(مقاله پژوهشی)

DOI:

عامل نوع ادب تعلیمی با قوالب برجسته شعری (از دوره سامانی تا پایان دوره تیموری)

فاطمه معنوی^۱، دکتر رحمان مشتاق مهر^۲، دکتر احمد گلی^۳

چکیده

فرهنگ و ادبیات ایرانی از گذشته‌های دور تا کنون، پیوندی ناگسستنی با تعلیم و اخلاقیات داشته‌است و شعرا همواره از پیشگامان نظم مباحث اخلاقی و تربیتی در جامعه بوده‌اند، درواقع به جرأت می‌توان گفت که از ادوار آغازین شعر فارسی، اولین مباحثی که بیش از هر موضوع دیگری به سلک نظم کشیده شد، آثار حکمت‌آمیز و اخلاقی بوده‌است، آثاری که از همان ابتدا به تأسی از گفتمان‌های مختلف جامعه همواره در معرض تطور و دگرگونی بوده‌اند و متناسب با اوضاع اجتماعی و فرهنگی هر عصرمتحول شده‌اند؛ درواقع بین آفرینش‌های هنری و پدیده‌های اجتماعی تعامل انکارناپذیری وجود دارد، که این تعامل نه تنها در محتوا و مضمون آثار ادبی، بلکه در قوالب شعری هر دوره‌ای بعینه دیده می‌شود. بر این اساس و با توجه به اهمیت ادب تعلیمی و ارتباط دوسویه آن با قوالب مختلف شعر فارسی بر آن شدیم تا به بررسی روابط متقابل نوع ادب تعلیمی با برجسته‌ترین و پرافت و خیزترین قالب‌های شعر فارسی، از آغاز تا پایان دوره تیموری بپردازیم. بدین منظور دواوین و منظومه‌های شاعران برجسته و دوران ساز این مرزو بوم از دوره سامانی تا پایان دوره تیموری با محوریت بررسی ادبیات تعلیمی بر اساس دوره‌های تاریخی در قالب‌های قصیده، غزل، قطعه و مثنوی مورد نقد و بررسی قرار گرفت و در پایان تبیین علل و چرایی بازتاب ادب تعلیمی در قوالب مختلف در دوره‌های تاریخی مورد مطالعه عرضه گردید. گفتنی است تحقیق حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

کلیدواژگان: انواع ادبی، ادب تعلیمی، جامعه، قالب های شعری، دوره‌های تاریخی.

^۱ دانش آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

Fatemehtmanavi68@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

r.moshtaghmehr@gmail.com

^۳ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران..

Ah.goli@yahoo.com

مقدمه

توجه به دگرگونی‌های مربوط به محتوا و ظاهر انواع ادبی از جمله عواملی است که در بررسی انواع، باید مورد توجه محققان قرار گیرد؛ به همین دلیل بسیاری از ادب‌پژوهان، از جمله مهم‌ترین دلایل مؤثر بر آفرینش ادبی را علاوه بر نویسنده اثر و شرایط سیاسی - اجتماعی، به دگرگونی‌های قوالب نیز مرتبط دانسته‌اند، درواقع در حوزه تحولات و دگرگونی‌های انواع ادبی، غلبه یک جریان اجتماعی و فرهنگی بر دیگر جریان‌ها، در یک مقطع زمانی خاص، باعث تحول انکارناپذیر در محتوا و قالب‌های رایج در آن مقطع از زمان می‌شود، که این امر در آثار ادبی هر ملتی به ویژه ادب فارسی که همواره تحت تأثیر تحولات اجتماعی - تاریخی بوده، قابل بررسی است. بر این اساس با تسلط و غلبه یک اندیشه یا گفتمان و شرایط ویژه آن، انواع و قالب‌های ادبی هم‌سو با آن اندیشه به وجود می‌آید؛ به عنوان مثال، با توجه به ظهور شعر فارسی در دربارها، قالب قصیده با نوع ادبی مدح ارتباط پیدا می‌کند، با توجه به چنین نکاتی به نظر می‌رسد که در هر دوره ادبی با توجه به مسائل اجتماعی، نوع ادبی و قالب خاصی غالب باشد؛ چنانکه نوع ادبی و قالب غالب بر قرن چهارم و پنجم با توجه به ظهور اندیشه‌های شعوبی و شرایط اجتماعی - تاریخی آن عصر، از حیث محتوا حماسی و به لحاظ قالب قصیده است یا از قرن پنجم به بعد با توجه به شروع هجوم اقوام همسایه و سرخوردگی و یأس حاصل از جریان‌های سیاسی - فرهنگی حاکم، مخصوصاً پس از هجوم ویرانگرانه مغولان، دوره کمال و چیرگی نوع ادب غنایی و قالب غزل است. بر اساس این رویکردها، نگارنده، با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص حاکم بر جامعه ایرانی از دوره سامانی تا تیموری و لزوم توجه به مباحث اخلاقی و تعلیمی در ادوار مورد مطالعه، بررسی بازتاب نوع تعلیمی در قوالب شعری را مدنظر قرار داد، تا تحولات اجتماعی و تأثیر آن بر قوالب را به صورت تخصصی و جداگانه در این نوع ادبی مورد کنکاش قرار دهد و تعامل دو سویه میان انواع ادبی و قالب‌های شعری را در ادب تعلیمی به عنوان یکی از گسترده‌ترین و مهم‌ترین شاخه‌های انواع ادبی، در فرهنگ ایرانی - اسلامی نشان دهد؛ چراکه گفتمان اجتماعی و تاریخی و حتی سیاسی هر عصر در نوع ادبی و قالب شکل گرفته در آن عصر تأثیر چشمگیری دارد.

پیشینه تحقیق

در مورد نوع ادب تعلیمی، مقالات و پژوهش‌های گسترده و زیادی نوشته شده‌است، اما در

خصوص تعامل میان این نوع ادبی با قوالب مختلف شعری، مقالات انگشت‌شماری به نگارش درآمده است، مقالات نوشته شده در این حیطه عبارتند از: نقش عناصر تعلیمی در تحول ساختاری و محتوایی قالب شعر انقلاب از حسینی کازرونی و کمالی بانیانی و پژوهشی درباره جایگاه ادبیات تعلیمی در قصاید پارسی از محسنی نیا، برزگر خالقی و نوروز زاده چگینی. همانطور که از تعداد اندک مقالات برمی‌آید، تحقیقات اندکی به صورت تخصصی به جایگاه ادبیات تعلیمی در قالب های شعری اختصاص یافته است، به همین خاطر از نظرگاه نگارنده لزوم پرداختن به تعامل دوسویه بین ادبیات تعلیمی و قوالب شعری احساس شد، تا در یک مقاله به صورت جامع به این مقوله پرداخته شود.

روش تحقیق

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده است و شیوه جمع‌آوری اطلاعات به طور کلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای بوده است. در این روش بررسی، مطالعه و فیش برداری از کتب، مجلات و فصلنامه‌ها مورد تأکید است که نگارنده مقاله نیز به این شیوه به گردآوری و تجزیه و تحلیل موضوع مورد مطالعه خویش پرداخته است.

مبانی تحقیق

انواع ادبی

فنون در سخنوری، برابر نهاد فارسی اصطلاح فرانسوی، با منشأ لاتین، ژانر (Genre)- است، که به منزله انواع در علوم طبیعی می‌باشد. (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۰۸) وجود این انواع در آثار ادبی چیزی است که به طور قطع در باب آن تردید نمی‌توان کرد. (ر.ک: همان) این تقسیم‌بندی از لحاظ نظری مبتنی بر «شکل بیرونی (ساختمان خاص) و نیز شکل درونی (نگرش، لحن، مقصود و با تسامح، موضوع و مخاطب) است.» (ولک و وارن؛ ۱۳۷۳: ۲۶۶) و موضوع آن مسائل اساسی در تاریخ ادبیات، تاریخ نقد ادبی و روابط متقابل آن‌هاست (همان: ۲۷۳). زیرا انواع ادبی «صرفاً یک لغت نیست... بلکه انواع ادبی را می‌توان احکامی نهادی دانست که هم نویسنده را مجبور می‌کند و هم به جبر نویسنده تن در می‌دهد.» (همان: ۲۵۹)، چون مجموعه‌ای است از خصایص فنی عام که هر کدام دارای مشخصات و قوانین ویژه خود هستند. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۹۹) بنابراین نوع ادبی یک نهاد است و نهاد عبارت است

از مجموعه هنجارها و نقش‌هایی که قانونیت و عدم قانونیت هر چیزی را در یک سازمان اجتماعی تعیین می‌کند. (ر.ک: مندراس، ۱۳۴۹: ۳۳۵)

نوع ادب تعلیمی

بخش بزرگی از ادبیات تعلیمی فارسی در خلال دواوین شاعران گنجانده شده‌است و ادبا و و شاعران اهداف تعلیمی را در قالب نظم و در لابه لای اشعار خود جای داده‌اند و این منش تا به امروز در ادب فارسی دیده می‌شود. در بحث مقوله شعر تعلیمی می‌توان اذعان کرد که یکی از گسترده‌ترین و دامنه‌دارترین اقسام شعر در ادبیات فارسی، شعر تعلیمی است. به گونه‌ای که از نخستین دوره‌های پیدایش شعر فارسی دری سرودن شعرهایی با این مضامین رواج داشته و شعرا با هدف تعلیم مبانی اخلاقی، علمی و فلسفی منظومه‌هایی را آفریده‌اند و بدین ترتیب منظومه‌های تعلیمی بسیاری به وجود آمده است. گفتنی است مهم‌ترین موضوعات شعر تعلیمی، در باب تربیت مذهبی، اجتماعی، عرفانی و اخلاقی است. بر این اساس توجه به مذهب و تعالیم دینی، پند و اندرز، ستایش علم و آگاهی و فضایل اخلاقی، مهم‌ترین موضوعات شعر تعلیمی بوده‌است، که اغلب در قالب حکایت و تمثیل، مسائل مختلف تربیتی را به شیوه مؤثر و ملموس تبیین می‌کند

جامعه

رابطه جامعه و ادبیات، رابطه‌ای اجتناب‌ناپذیر و قطعی است، چه آثار ادبی و هنری محصول ذهن و روح آدمی است و از آنجا که انسان به سرشت خویش موجودی اجتماعی است، از جامعه تأثیر پذیرفته، بر آن تأثیر می‌گذارد، بنابراین خواه ناخواه تمام یا بعضی از آثار تربیتی و زیست محیطی خود را در آثارش انعکاس می‌دهد. در مجموع باید گفت که فرهنگ یا مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی بشر در بستر و آینه متون ادبی متجلی می‌شوند، پس در هر دوره‌ای ادبیات، هنر و شعر وابسته مهمی از اجتماعی است که همچون آینه می‌تواند رخدادها و تغییر و تحولات درونی و بیرونی یک جامعه را منعکس نماید. پس می‌توان تأثیر حیات‌بخش جامعه و محیط اجتماعی را بر روی این آثار مطالعه کرد و به نتایج نیکو و ارزشمندی رسید (ر.ک: ترابی، ۱۳۷۰: ۱۶). بدین لحاظ در این مجال در نگاهی اجمالی به اوضاع سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن در محتوا و قوالب شعر تعلیمی به عنوان یکی از گسترده‌ترین و تأثیرگذارترین انواع ادبی در دوران اوج ادب کلاسیک فارسی پرداخته شده‌است.

قالب‌های شعری: در ادبیات فارسی اغلب در بررسی انواع ادبی، ضمن توجه بیشتر به نقش و اهمیت موضوع و درون‌مایه، به صورت و قالب نیز توجه شده است. در واقع مطالعه سیر انواع ادبی نشان می‌دهد که شاعران پارسی‌سرای اقسام رایج قالب‌های سنتی شعر فارسی را، به دلایل خاص ذوقی و امکانات ویژه این قالب‌ها پسندیده و به عنوان وسیله مناسب و معتابه شایسته یک نوع فکر به کار برده‌اند. (ر.ک: رستگارفسایی، ۱۳۸۰: ۴۵) به همین سبب است که در هر قالب خاص، نوعی هماهنگی محتوایی نیز دیده می‌شود. مثلاً اشعار غنایی و عاشقانه در قالب غزل و اشعار روایتی در قالب مثنوی و مدحیات در قالب قصیده سروده شده‌است (ر.ک: داد، ۱۳۷۱: ۲۳۱-۲۳۲)، که البته این امر در قوالب جدید از نظر شکلوفسکی ضروری نیست. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۵) و این عدم ضرورت یکسانی محتوا در قالب‌های یکسان، سبب قرار گرفتن آثاری با ماده و معنی متفاوت در نوعی مشترک شده است. اما باید گفت که برخلاف نظر شکلوفسکی این مسئله علاوه بر قوالب جدید، در مورد قوالب کهن ایرانی از جمله قصیده، غزل، قطعه، رباعی و مثنوی نیز دیده می‌شود که ما در این نوشتار بر آنیم تا نشان دهیم که در ادب کلاسیک فارسی، لزوماً یک قالب خاص صرفاً برای بیان یک نوع ادبی یا تفکر خاص به کار نرفته‌است، چنانکه شواهد شعری از دواوین دوره مورد بررسی نشان می‌دهد که تمام قوالب شعری محملی برای بیان اندیشه‌های تعلیمی بوده‌اند.

دوره‌های تاریخی

ادوار تاریخی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در خلق آثار ادبی شناخته می‌شود. البته در مورد ارتباط بین آفرینش‌های ادبی و شرایط تاریخی نظرات مختلفی از سوی صاحب‌نظران و محققان عرصه علوم انسانی مطرح شده‌است، دسته‌ای از منتقدین معتقدند، ارزش این آثار درونی و ذاتی است و با تأکید بر استقلال پژوهش‌های ادبی، هرگونه ارتباط آن با مسائل خارجی را رد کرده‌اند، از جمله شکلوفسکی «هرگونه تأویل اجتماعی - تاریخی اثر هنری را رد می‌کرد.» (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۴) در طرف دیگر نیز کسانی قرار دارند که اثر هنری را به طور کامل محصول و نتیجه ادوار مختلف تاریخی دانسته‌اند. به طور کلی تأمل در آثار ادبی نشان می‌دهد، که جریان‌های اجتماعی و تاریخی بر شکل‌گیری انواع ادبی تأثیرات مختلفی داشته‌اند. هرچند که نمی‌توان از تجربیات درونی نظیر آنچه که عرفا و راهبان در طول تاریخ داشته‌اند چشم‌پوشی کرد؛

چنانکه در آثار عارفانی فارسی دیده می‌شود. ولی در آثار تعلیمی و تبلیغی ایشان نیز در بسیاری از موارد رنگ تأثیرپذیری از تحولات تاریخی و اجتماعی زمان مشهود است.

بحث

قصیده

سامانی و غزنوی

قصیده، قالب مسلط شعر فارسی در دوره سامانی و غزنوی بوده است، چون این شاعران این دوره در خدمت دربارهای سلاطین و صاحبان قدرت بوده‌اند، آن را به سبب ساختار ویژه و قابلیت‌هایی چون لحن حماسی، فخیم و پرهیمنه، برای مدح پادشاهان مقتدر سامانی و غزنوی برگزیدند. البته به سبب عمومیت این قالب در ادوار نخستین شعر فارسی، علاوه بر مدح دیگر موضوعات شعری چون: تعلیم نیز نمونه‌هایی دارند. هرچند که در این دوران، ادبیات تعلیمی فروغ کمتری نسبت به دیگر موضوعات شعری دارد، اما در این عصر نیز دیوان اندک شاعری را می‌توان سراغ گرفت که عاری از جنبه‌های عام اخلاقی و تربیتی باشد. به عنوان مثال کسایی مروزی از شاعران نامدار قرن چهارم، از جمله نخستین کسانی است که برخلاف شاعران مداح عصر خویش توانسته است، این نوع شعر را در اواخر قرن چهارم هجری قمری به کمال برساند و زمینه ظهور شاعرانی چون ناصر خسرو قبادیانی را فراهم سازد. وعظ، حکمت از موضوعات زیر بنایی شعر این شاعران را تشکیل می‌دهد، که اغلب در قالب قصیده به نظم درآمده‌اند. از جمله ناصر خسرو در قصیده‌ای علم و طاعت را ره توشه آخرت خوانده می‌گوید:

در ره عقبی به پای رفت نباید بلکه به جان و به عقل باید رفتن
توشه تو علم و طاعت است در این راه سفره دل را بدین دو توشه بیاگن
(ناصر خسرو، ۱۳۵۶: ۳۳۵)

(نیز ر.ک: صص ۴، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۴۲، ۴۰، ۵۲، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۳۹، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۴۸، ۲۶۰، ۲۵۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۳۴، ۳۸۲، ۳۸۴)

سلجوقی

قصیده، در دوره سلجوقی نیز به عنوان قالب مسلط ادب فارسی مطرح است و مضمون محوری آن به‌ویژه در اوایل قرن ششم مدح می‌باشد، اما گفتمان اجتماعی- کلامی غالب این عهد، با گفتمان ادوار قبل که زمینه‌ساز به‌وجود آمدن قصیده و مضامین مدحی بوده، متفاوت

است، زیرا از قرن ششم سلجوقیان، به طور عمده به دین‌گرایی تأکید ورزیدند و به تبع آن علوم اسلامی و تعالیم اخلاقی وابسته به آن گسترش یافت، از سوی دیگر به علت عدم توجه پادشاهان و امیران سلجوقی، بازار شعر و شاعری از رونق افتاد، به گونه‌ای که وضع نابه‌سامان شاعران از لحاظ اقتصادی باعث ناراحتی و نفرت این طبقه از ستایش‌گری شد. چنین شرایطی ضربه سنگینی بر پیکره شعر مدحی فرود آورد، همچنین در این دوره نابه‌سامانی‌های حاصل از مشکلات اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی در بخش‌های مختلف حکومتی و اجتماعی باعث سرخوردگی و به تبع آن انزوا و درون‌گرایی در بین مردم شد، باتوجه به چنین شرایطی، پرداختن به مضامین تعلیمی برخلاف جریان متداول اجتناب از اندرز، در ادوار قبل، در این عصر نمود چشمگیری پیدا کرد. به گونه‌ای که قصیده‌سرایان این دوره به خود، جرأت، درشت‌گویی و نصیحت داده‌اند، به عنوان نمونه خاقانی در قصیده ایوان مداین با لحن پرهیمنه و ارشادی، شکوه و عظمت پادشاهان را نشانه رفته‌است و سرانجام، عظمت و شکوه بر باد رفته کسری را عبرت‌گه، مردمان دانسته می‌گوید:

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان ایوان مداین را آیینۀ عبرت دان
این است همان صفه کز هیبت او بردی بر شیر فلک حمله، شیر تن شادروان...
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۵۸)

(نیز ر.ک: صص ۳-۵، ۱۳، ۲۷، ۴۷، ۶۱، ۱۳۲، ۱۵۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۹، ۲۷۷، ۲۹۳، ۲۳۵)

یا سنایی با دعوت به سوی ایمان این چنین می‌گوید:
برون کن طوق عقلانی به سوی ذوق ایمان شو چه باشد حکمت یونان، به پیش ذوق ایمانی
(سنایی، ۱۳۸۸: ۶۷۸)

یا در مقام توصیه به علم و سخاوت‌مندی می‌گوید:
آن طبع را که علم و سخاوت شعار نیست از عالمیش فخر و ز زفتیش عار نیست
(همان: ۱۲۹)

(نیز ر.ک: صص، ۲۳، ۷۳، ۷۴، ۸۴، ۸۹، ۱۰۲، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۷۷، ۲۰۴، ۲۷۱، ۳۱۲، ۴۹۷)

مغول

قالب قصیده که تا پایان قرن ششم یک دوره درخشان و شکوفایی را پشت سر نهاده بود، از

قرن هفتم رو به اضحلال و افول نهاد و از معیارهای سنتی خود فاصله گرفت، چرا که شعر این دوره نیز به تبع تحولات اجتماعی دچار تغییر و تحول گردید و برخلاف ادوار پیش که قالب مسلط ادبی بود، واپس زده شد، چرا که پادشاهان و امرا، به شعر اهمیتی نمی‌دادند و شاعران بیش از پیش، به انزوا کشیده می‌شدند. همین مسائل باعث شد، که قصیده از نظر محتوا و درون مایه از چند جهت تحول پذیرد، از جمله به دلیل همگانی شدن تصوف، افکار، عقاید و تعالیم عرفانی در تار و پود جامعه ریشه دوانده بود و در نتیجه آن در ادبیات منعکس شده بود و در تمام قوالب شعری از جمله قصیده بازتاب گسترده‌ای پیدا کرده بود. از نمونه تعالیم عرفانی می‌توان به ابیات زیر از عطار اشاره کرد:

آخر ای شهرت پرست بی‌خبر گر عاقلی یک دمی لذت کجا ارزد به صد ساله عذاب
توشه این ره بساز آخر که مردان جهان در چنین راهی فرو ماندند چون خر در خلاب
(عطار، ۱۳۶۲: ۷۳۸)

(نیز ر.ک: صص ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۳)

علاوه بر تعلیم عرفانی، دومین مضمون محتوایی با توجه به وسعت و شدت انحطاط اخلاقیات در جامعه عصر مغول، مضامین اندرزی است. بدین صورت که گاه شاعران مدح و نصیحت را به هم آمیخته‌اند و خود را مقید به آوردن تشبیب و تخلص و مدح نکرده، از همان ابتدا متوجه موضوع اصلی خود بوده‌اند، چنانکه در برخی از قصاید سعدی می‌توان این ویژگی را سراغ گرفت، از جمله در قصیده‌ای با مطلع زیر:

به نوبت اند ملوک اندرین سپنج سرای کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۸۵)

با بیانی تند و صریح به مدیحه‌سرایان زبان طعن و انتقاد گشوده و در نهایت ممدوح را از عذاب الهی ترسانده به دادگری توصیه می‌کند.

شدت انحطاط اخلاقی و فرهنگی در این عصر به حدی است که گاه، شاعران به نقدهای تند تعلیمی در قالب قصیده روی آورده‌اند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها قصاید سیف‌الدین فرغانی است.

(نیز ر.ک: سعدی: صص ۹۴۲، ۹۴۵، ۹۴۷، ۹۵۳، ۹۵۸، ۹۶۱)

تیموری

قصیده را در دوره تیموری، در میان شاعران پیرو سنت‌های ادبی مرسوم، از لحاظ ساختار و

محتوا نسبت به ادوار قبل به‌ویژه دوره مغول تغییر چندانی ندارد. به عنوان نمونه، مضامین تعلیمی که بیشترین کاربرد را از دوره مغول به بعد در قالب قصیده یافته بودند؛ در این دوران نیز همچون دو قرن قبل بازتاب دارند، ولی برخلاف ادوار قبل که شاعران گاه مدح و نصیحت را به هم می‌آمیختند. در این دوران بدون توجه به مخاطب خاص، متوجه تمام اقشار جامعه است. چرا که شاعران این عصر برخلاف ادوار قبل، اهل حرفه و پیشه بوده و از میان اقشار عادی جامعه برخاسته بودند، به همین جهت عمده توجه خود را معطوف به مخاطبان عام می‌کردند، بنابراین مشاهده می‌شود که ذهن و زبان شاعران تا چه حد دستخوش تغییر و دگرگونی و تأثیر محیط قرار گرفته‌است، به عنوان مثال در دیوان اهلی می‌خوانیم:

آدمی مجموعه علم و حقیقت پروری است صورت زیبای او دیباچه صورت‌گری است
حشمت خیل ملک با قدر آدم هیچ نیست شوکت شاهنشاهی بیش از علو لشکریست
آدمی شو از تواضع خاک شو زیرا که دیو گردنش در طوق لعنت از غرور سرویست
(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۴۳۱)

(نیز ر.ک: صص ۴۱۴، ۴۱۲، ۴۷۸-۴۷۶، ۴۹۲، ۴۹۱)

گفتنی است در این دوره نیز بازتاب مضامین عرفانی - تعلیمی در قصاید شاعران مورد نظر به طور معمول دیده می‌شود. از جمله مضامین عرفانی - تعلیمی این دوره:

گر در این بحر آشنا یابی عین ما را به عین مایابی
گر وصال خدای خود طلبی بگذر از خود که تا خدا یابی
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۲: ۳۴)

غزل

غزل لطیف‌ترین و احساس برانگیزترین قالب ادب فارسی است که از قرن پنجم به بعد، بتدریج، رونق پیدا می‌کند، به همین خاطر در بررسی ادوار سیر ادب تعلیمی در قالب غزل، دوره سلجوقی مبنا قرار گرفته‌است.

دوره سلجوقی

در قرن ششم، همزمان با حکومت ترکمانان سلجوقی، به تدریج اندیشه‌ها و باورهای جدید و متفاوتی با آنچه که در روزگار سامانی و غزنوی بود، در جامعه نضج گرفت، از جمله سیاست‌های این حکومت دین‌گرایی و حمایت از جریان‌های عقل‌ستیزی چون اشاعره و متصوفه بود،

که گاه اعتراض شعرا را به دنبال داشت، چرا که امرا و درباریان بیشترین همت خود را مصروف رواج اندیشه‌های دینی و کلامی می‌کردند و علاقه‌ای به شعر نشان نمی‌دادند. چنانکه در مورد نظام‌الملک آورده‌اند که: «در حق شعر اعتقادی نداشتی، از آنکه در معرفت او دست نداشت.» (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۴: ۶۶). این عوامل باعث شد تا به تدریج شاعران شروع به مذمت و شکایت از شعر و شاعری کنند، بنابراین به خاطر عدم حمایت دربار از شاعران در این دوره، به تدریج بازار ستایش‌گری به کساد می‌گراید و به تبع آن قصیده، به عنوان قالب بیان اندیشه‌های مدحی واپس زده می‌شود؛ در این میان بهترین قالب برای بیان اندیشه‌های عاشقانه - عارفانه جز، قالب غزل نمی‌تواند باشد. البته غزل سرایی، در این عصر همچون مدح مقرون به صرفه نبود، زیرا به گفته انوری از یک سو، معشوق سزاواری در آن شرایط یافت نمی‌شد که شاعر با روی تافتن از قصیده غزل بگوید. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۶۲: ۶۳-۶۲) و از سوی دیگر شاعران در قبال غزل بضاعتی بدست نمی‌آوردند، با این وجود، شاعران این عصر در تحول غزل گام‌های بلندی برداشتند و این قالب ادبی را در خدمت بیان عواطف شخصی و توصیف احوال و عواطف درونی خویش چون مضامین عاشقانه و همچنین متناسب با شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه در خدمت بیان اندیشه‌های عرفانی، تعلیمی، مدحی و انتقادی قرار دادند و آن را از یکنواختی غزل و تغزل‌های دوره خراسانی دور ساختند. از جمله برجسته‌ترین مضامین این دوره، مضامین عرفانی تعلیمی بودند، زیرا رواج غزل در قرن ششم مقارن با رواج یافتن عرفان و تصوف است، در این دوران با توجه به رفت و آمد جمع کثیری از مردم و به ویژه شاعران، به خانقاه‌ها و مجالس صوفیه، این نوع ادبی به خانقاه‌ها راه پیدا می‌کند و بدین ترتیب تعبیر عرفانی - تعلیمی در غزل جایی برای خود باز می‌کند، که در این عرصه پیشگامی و پرچم‌داری با سنایی غزنوی است، وی عرفان را تمام و کمال در شعر فارسی وارد کرد، از زمره غزل‌های عرفانی - تعلیمی وی:

ای دل ار ولای عشقی یاد سلطانی مکن	در ره آزادگان بسیار ویرانی مکن
همره موسی و هارون باش در میدان عشق	فرش فرعونی ماز و فعل هامانی مکن
بی‌جمال خوب، لاف از یوسف مصری مزین	بی‌فراق و درد یاد پیر کنعانی مکن...

(سنایی، ۱۳۸۸: ۹۸۵)

(نیز ر.ک: صص ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۸۳، ۸۲۷، ۸۳۶، ۸۱۰، ۸۱۸، ۸۲۰، ۸۲۳، ۹۱۲، ۹۳۶، ۹۱۴،

۹۴۷، ۹۵۰، ۹۵۸، ۹۷۳، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲)

علاوه بر مضامین عرفانی - تعلیمی، مضامین تعلیمی صرف نیز در این دوره دیده می‌شود. از جمله:

ای برادر خویش را زین جمع خودبینان مکن
کار دشوار است تو بر خویشتن آسان مکن
صحبت هر نا کسی مگزین و رنج دل مبین
روی بر ایشان مدار و پشت بر ایشان مکن
عقل سلطان است و فرمانش روان بر جان و دل
رو چو مردان روز و شب جز خدمت سلطان مکن
هفت چرخ و چهار طبع و پنج حس محرم نیند
روی جز در حق مدار و حکم جز قرآن مکن
(همان: ۹۸۴)

(نیز ر.ک: همو، صص ۹۷۰، ۹۸۲، ۹۸۲، ۹۸۴، ۱۰۱۳، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، خاقانی صص ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۴، ۵۱۲، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۲۳، ۵۲۶)

دوره مغول

روحیه ایرانیان در قرن هفتم و هشتم که مقارن با حمله ویرانگر و وحشیانه مغولان است، تغییرات گسترده‌ای پیدا می‌کند، بدین صورت که مصائب و بلایای پی در پی این دوران، مردم را بیش از پیش منفعل و درون‌گرا کرده، فکر تسلط قضا و قدر و روحیه تسلیم و خاکساری را در میان اقشار مختلف جامعه می‌گسترده، در این میان تعالیم صوفیه و فرهنگ خانقاه‌نشینی که از دوره سلجوقی سر برآورده بود و رشد یافته بود، التیام بخش مردم مصیبت زده شده، گسترش چشمگیری پیدا می‌کند و گروه کثیری از مردم به ویژه شاعران را به خود جذب می‌کند، شاعران در این دوران پادشاهان و امرای ثناجو و صله‌پردازی ندارند، به همین خاطر میدان جولان اندیشه و قریحه ایشان مسائل مختلف اجتماعی و مخاطب اشعارشان طبقات گوناگون جامعه می‌شود. در این روزگار، بر اثر حملات بی‌امان مغولان، نابه‌سامانی‌های اخلاقی و اجتماعی ناشی از آن و رواج گسترده عرفان و تصوف قالب غزل از نظر محتوا و کاربرد وسعت و اعتلایی خاص می‌یابد. به گونه‌ای که غزل‌سرایان برجسته‌ای چون سعدی، حافظ، مولانا، اوحدی، سلمان و ... ظهور می‌کنند و هر کدام به نوبه خود تغییراتی را در مسیر مضمون غزل که متأثر از گفتمان‌های ادبی و اجتماعی عصر بوده و شامل مضامینی چون خوش‌باشی و اغتنام فرصت، جبرگرایی، تسلیم و رضا و ... است (ر.ک: طهماسبی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۱)، ایجاد می‌کنند. از جمله مضامین برجسته غزل این عصر، رواج تعالیم برخاسته از عرفان و صوفی‌گری می‌باشد، که در

شعر شاعران این عصر بازتاب داشته است. از جمله مولانا در تشویق به تلاش و نفی بطلالت چنین می گوید:

تا توانی می تراش و می خراش تا دم آخر دمی غافل مباش
دوست دارد دوست این آشفستگی کوشش بیهوده به از خفتگی
(مولوی، ۱۳۹۰: ۸۳/۱)

دوره تیموری

تیموریان در اوایل حکومت خود، توجه چندانی به شعر و طبقه شعرا نداشتند؛ به گونه ای که در زمان پادشاهی تیمور، شاعران به جان خویش نیز امید نداشتند تا به نان او چه رسد، در زمان شاهرخ نیز نفوذ روز افزون فقها و علما در دربار وی به او فرصت توجه به شاعران را نمی داد. (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۶۳: ۹۲) این عوامل باعث شد، شعر بیش از پیش از، انحصار طبقه خواص به درآید و عمومیت پیدا کند، و قالب غزل نیز که با توجه به گفتمان اجتماعی و ادبی کماکان قالب مسلط ادبی بود، از این تحولات برکنار نماند و از محیط دربار و صحن مدرسه، به میان طبقات مختلف اجتماع، به ویژه پهنه بازار و میان مردم عوام و اهل حرفه و پیشه، کشانده شد. ولی با وجود نوآوری های مضمونی، نکته پردازی و باریکاندیشی برخی از شاعران این عصر، غزل این دوره، به لحاظ مضمون و محتوا دنباله غزل دوره مغول است؛ هرچند در برخی از زمینه ها اندک تحولاتی نسبت به دوره قبل به وجود آمده است به عنوان مثال، با توجه به رواج گسترده مضامین وحدت وجودی برخاسته از اندیشه ابن عربی دیوان غزلیات شاعران شبیه جزوه درسی شده، بدین صورت که نه تنها لطافت غزل عرفانی تا حدودی از بین رفته، بلکه تعالیم عرفانی ناب نیز جای به تعالیم آموزشی برخاسته از مضامین وحدت جودی داده است. از جمله شاه نعمت الله ولی در قالب غزلی عرفانی - آموزشی گوید:

صوفی صافی است در عین صفا می نماید نور او او را به ما
ذره ای از آفتاب نور او نیست خالی در همه عرض و سما
جامع مجموعه ام الکتاب مظهر ذات و صفات کبریا
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۲: ۶۵)

(نیز ر. ک: همو، صص ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۶، ۵۲، ۵۴، ۶۴، ۲۲۷، ۲۱۹، ۶۴۱، ۷۱۱، ۲۷۳، ۴۴۱، ۳۲۹، ۱۴، ۴۶، اهلی، صص ۳۱۴، ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۰۵، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۶۸، ۲۷۵، ۱۶۶،

جامی، (بی‌تا)، ۲۱، ۶۰، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۱۱۳، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۶۷، ۲۲۷، (۲۸۱)

قطعه

سامانی و غزنوی

پند و اندرز از زمره نخستین و مهم‌ترین موضوعات قطعه در دوره سامانی و غزنوی بوده است که باید دلیل آن را در طبیعت و فطرت بشری سراغ گرفت، چرا که انسان فطرتاً نیازمند فراگیری پند و اندرز و خلق و خوی پسندیده است. شاعران ایرانی نیز که اغلب مسلمان و مقید به تعالیم اسلامی بوده‌اند به تأسی از قرآن و تعالیم ناب بزرگان دین از مضامین اندرزی در اشعار خود بهره گرفته‌اند. این مضمون که از ادوار نخستین رواج شعر فارسی به تدریج در دواوین شاعران مختلف به کار گرفته می‌شد، در قرن پنجم و در شعر ناصر خسرو قبادیانی به کمال می‌رسد، چه ناصر خسرو قالب قطعه را نیز همچون قصیده در راه تبلیغ دین، خرد، حکمت و نیز بیان مسائل فلسفی به کار گرفته و به دامنه مضمونی این قالب به ویژه از حیث تعلیمی افزوده است و به سوی پختگی در معنی و محتوی نزدیک کرده است؛ از زمره مضامین تعلیمی و حکمی این دوره:

ناصر خسرو به راهی میگذشت سست و لا یعقل نه چون میخوارگان
دید قبرستان مبرز رو به رو بانگ بر زد گفت کای نظارگان
نعمت دنیا و نعمت خواره بین اینش نعمت اینش نعمت خوارگان
(ناصر خسرو، ۱۳۵۶: ۵۰۷)

(نیز ر.ک: صص ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۸)

سلجوقی

مقطعات قرن ششم به لحاظ ویژگی‌های ساختاری و برخی ویژگی‌های محتوایی چون مدح، اندرز و حکمت تفاوت چندانی با قرون چهارم و پنجم ندارد اما به سبب تغییر شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه که به دنبال هجوم و تسلط ترکمانان سلجوقی به وجود می‌آید، از لحاظ مضمونی به موازات دیگر قوالب و انواع ادبی دستخوش تغییراتی می‌گردد، از جمله اینکه پرداختن به مضامین تعلیمی و اخلاقیات، در این دوره نسبت به قبل بیشتر است که دلیل آن را باید در نابه‌سامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاست‌های غلط مذهبی حکام سلجوقی سراغ

گرفت که پرداختن به چنین مضامینی را طلب می‌کرد، از جمله خاقانی در قالب قطعه‌ای پندآموز چنین می‌سراید:

تا کی غم خان و مان و فرزند چند انده نان و جامه تا چند
چندان که در این جهانی ای شیخ بر خویش گری و بر جهان خند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۸۱)

(نیز ر.ک: انوری: صص ۵۱۲، ۵۲۲، ۵۲۸، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۶۱، ۵۷۵، ۵۷۹، ۵۸۹، ۶۰۰، نیز ر.ک، جمال‌الدین اصفهانی صص ۴۱۲، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۴۷، ۴۴۶، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، مجیر، صص ۳۰۷، ۳۱۱ و سنایی، (۱۳۸۸)، ۱۰۵۲، ۱۰۵۴، ۱۰۵۸، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۸، ۱۰۷۱، ۱۰۸۶، ۱۰۹۷)

مغول

قطعه در قرن هفتم و هشتم تحت تأثیر شرایط جامعه عصر مغول از نظر مضمون و محتوا تحول محسوسی نسبت به دوره‌های قبل پیدا می‌کند و دامنه محتوایی آن پربارتر می‌شود. یأس و ناامیدی، غم و اندوه، دنیاگریزی و تفکرات زاهدانه‌ای چون، قناعت، دوری از حرص و طمع، صبر، بریدن از ماسوی الله و اندیشه‌های عرفانی و کلامی که محصول هجوم و تسلط دویست ساله احفاد چنگیز بر ایران است، بازتاب گسترده‌ای در شعر فارسی و به تبع آن در قطعات عصر مغول می‌یابند. هر چند برخی از این مضامین در ادوار پیش نیز در لابه لای اشعار و دواوین شاعران بازتاب داشته‌اند، اما در این دوره، نمود چشمگیری پیدا می‌کنند. از جمله مضامین پرکاربرد در قطعات این دوره تعالیم عرفانی نظیر قناعت، دنیاگریزی، تسلیم، پذیرفتن جبر و... است:

عبید این حرص مال و جاه تا کی جهان فانی است رو ترک جهان گیر
چو مردان دامن از دنیا بیفشان و زین گرداب خود را بر کران گیر
ز مسجد رخت با کوی مغان کش سرا در کوی صاحب دولتان گیر
(عبیدزاکانی، ۱۳۷۹: ۱۰۲)

علاوه بر مضامین عرفانی، موعظه و حکمت که از مضامین محوری مقاطعات در تمام ادوار ادب فارسی است، در روزگار مورد بحث به سبب نابه‌سامانی‌های اجتماعی و فرهنگی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، تا جایی که شاعران بزرگی چون سعدی و ابن‌یمین بخش

زیادی از مضامین آثار خود را به ویژه در متعلقات خویش به این مبحث اختصاص داده‌اند. از جمله ابن یمین در قطعات تعلیمی این یمین ابیات ذیل می‌باشد:

به گاه فقر توانگر نمای همت باش که اگر چه هیچ نداری بزرگ دارندت
نه آنکه با همه هستی شوی خسیس مزاج شوی اگر تو چو قارون، گدا شمارندت
(ابن یمین، ۱۳۴۴: ۳۳۲)

(نیز ر.ک: صص ۶۴۹، ۶۵۴، ۶۵۹، ۶۶۱، ۶۵۶، نیز ر.ک: حافظ صص ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۱)

تیموری

اما با وجود فراوانی شعر و تعدد شعرا در عصر تیموری، هیچکدام از شاعران این عصر موفقیت شاعران گذشته را به دست نیاوردند. احتمالاً علت عمده آن این است که اغلب شاعران این دوره به تقلید و نظیره‌سازی روی آورد و از ابتکار و نوآوری بازماندند، به همین جهت در قطعات این دوره نیز مضمونی که متفاوت با ادوار قبل باشد دیده نمی‌شود. از جمله مضامین اخلاقی و تعلیمی در این دوره نیز به فراوانی در دواوین شاعران دیده می‌شود؛ اما اغلب تقلیدگونه‌ای از مضامین دوره قبل است و هرگز به شیوایی و رسایی آن‌ها نمی‌رسد، آنچه که در مضامین اخلاقی این دوره جلب توجه می‌کند، این است که قطعه‌های پندآموز شاعران بیشتر رنگ عرفان و تصوف دارند:

پی لقمه و خرقه هر لحظه‌ای شاید کشیدن ز خلقی گزند
به روزی بود خشک نائی کفاف به عمری بود کهنه دلقی پسند
(جامی، بی‌تا: ۳۰۱)

(نیز ر.ک: اهلی شیرازی صص ۵۵۰، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۴۱، نیز ر.ک: جامی صص ۲۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۷)

در این دوره، علاوه بر مضامین تعلیمی - عرفانی، مضامین تعلیمی - آموزشی با محوریت عرفان نیز رایج است:

لفظ الف و دو لام و یک ها اسمی است از آن تو اسم دریاب
این صورت او و اوست معنی مانند روح و جسم دریاب
دریاب رموز اسم اعظم آن گنج در این طلسم دریاب

در ظاهر و باطنش نظر کن عارف شو و هر دو قسم دریاب
دریاب رموز نعمت الله ذات و صفتش به اسم دریاب
(نعمت الله، ۱۳۶۲: ۶۴۱)

۴۴۴

مثنوی

سامانی و غزنوی

ایرانیان از دیرباز به کلمات قصار و گفتار بزرگان، ضرب المثلها و توقیعات پادشاهان بسیار علاقمند بوده و آنها را با دقت نگهداری می کرده اند. علاوه بر این بسیاری از دستورالعمل های حکمت آمیز اخلاقی و سیاسی در ضمن قصه هایی چون کلیله و دمنه و سندباد نامه مندرج بوده که در نزد مردم رواج فراوان داشته اند، (ر.ک: محبوب، ۱۳۶۹: ۲۷۲) همین اقبال مردمی باعث شده تا شاعران نیز به این موضوعات علاقه نشان داده و به نظم مضامین حکمت آمیز بپردازند که از جمله آنها می توان به رودکی سمرقندی، اشاره کرد که در قرن چهارم هجری قالب مثنوی را برای سرودن داستان هایی با مضامین حکمت آمیز و اندرزی چون کلیله و دمنه و سندبادنامه انتخاب می کند. تا ضمن بیان اندیشه های حکمت آمیز راه مثنوی سرایی را برای دیگر شاعران هموار کند.

سلجوقی

در قرن ششم مصادف با حکومت سلجوقیان، مثنوی های برجسته ای به سلک نظم در می آیند. به ویژه که مثنوی سرایی عرفانی، مصادف با آغاز رواج اندیشه های صوفیانه و عرفانی با اثر برجسته ای چون حدیقه الحقیقه سنایی آغاز می شود. از این رو، از جمله مضامینی که در این دوره در قالب مثنوی رخ نموده اند، مضامین تعلیمی - عرفانی هستند؛ چه با توجه به گسترش عرفان و تصوف در قرن ششم هجری، بازتاب مضامین عرفانی، در قالب مثنوی بسامد نسبتاً زیادی در دوره سلجوقی و پس از آن در تمام ادوار ادب فارسی داشته است. از جمله سنایی با دعوت مردم به تسلیم چنین می سراید:

بندگی نیست جز ره تسلیم ورنه ندانی، بخوان تو قلب سلیم
(سنایی، ۱۳۲۹: ۱۶۶)

دوره مغول

در قرن هفتم و هشتم مصادف با حکومت مغولان، مثنوی نیز متناسب با شرایط فرهنگی

جامعه، قالبی برای بازتاب مسائل اجتماعی، فرهنگی جدید می‌شود، بدین صورت که این قالب متناسب با گفتمان اجتماعی آن عصر از چند بُعد، از نظر مضمونی مورد توجه قرار می‌گیرد، یکی از این ابعاد مضمونی توجه به تعلیم و تربیت است، چه به سبب ناهنجاری و انحطاط اخلاقی عصر مغول مضامین تعلیمی - اخلاقی به صورت گسترده در شعر فارسی از جمله در قالب مثنوی مطرح می‌شود، که برجسته ترین نمونه آن‌ها بوستان سعدی است. به عنوان مثال سعدی در باب تواضع، در حکایت مجادله طلبه و عالم در مسجد « در الزام تواضع که لازمه نفی نفس و مدخل دینی صوفیانه است با لحنی که از رنگ ملامت خالی نیست، خاطرنشان می‌کند که انسان را از خاک آفریده‌اند، لاجرم شایسته آن است که مثل خاک افتادگی پیشه سازد و در برخورد با خلق طبع آتش را پیش نگیرد و تا می‌تواند حریص و سرکش و جهان‌سوز نباشد.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۷۸) که آن حکایت با بیت زیر آغاز می‌شود:

...فقیه‌ی کهن — جامه تنگ‌دست در ایوان قاضی به صف بر نشست
(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۰۷)

علاوه بر مضامین تعلیمی صرف، به سبب همه گیر شدن عرفان و تصوف، اندیشه‌ها و تعالیم عرفانی در قالب مثنوی در آثاری همچون مثنوی معنوی مولوی و گلشن راز شیخ محمود شبستری و منظومه‌های عطار مطرح می‌شوند. از جمله مولانا در دفتر دوم مثنوی در تمثیلی اجتماعی - عرفانی بعد از اشاره به انحراف جنسی مادر فرزندی که به دست پسرش کشته می‌شود - که خود، نشان از رواج مفاسد اخلاقی در جامعه عصر مغول دارد - به کشتن نفس که از تعالیم مهم عرفانی است، اشاره کرده می‌گوید:

نفس توست آن مادر بدخاصیت که فساد اوست در هر ناحیت
هین بکش او را که بهر آن دنیای هر دمی قصد عزیزی می‌کنی...
(مولوی، ۱۳۹۰: ۲ / ۲۱۲)

تیموری

قرن نهم نیز از دوره‌های پرکاربرد قالب مثنوی است که در آن مثنوی‌های متعددی به‌ویژه به تقلید از خمسه نظامی به نظم درآمده‌اند؛ هر چند که در این دوره شاهکار برجسته‌ای در زمینه مثنوی‌سرایی خلق نمی‌شود زیرا، قله‌های مثنوی‌سرایی در ادوار پیشین توسط شاعرانی چون نظامی، مولوی، سعدی، سنایی، عطار و امثال آن‌ها فتح شده‌اند، اما برخی از مثنوی‌های این دوره

از جهاتی قابل توجه است؛ از درخور توجه‌ترین مثنوی‌های این دوره ساختن مثنوی‌های ذوبحرین و ملون است که بدون تغییر در کلمات شعر می‌توان آن‌ها را به دو وزن عروضی یا بیشتر خواند؛ مانند مثنوی زیر از کاتبی ترشیزی که با نام ذوبحرین یا مجمع البحرین معروف است و اتفاقاً جنبه اندرزی و اخلاقی نیز دارد این مثنوی در بحر رمل مسدس محذوف یا مقصور سروده شده است که تمام مصراع‌های آن به بحر سریع مسدس مطوی موقوف یا مکشوف نیز خوانده می‌شود: نمونه ای از ابیات آن:

طالب این گلشن دنیا مباش خارهای اندر ره عقربی نباش
درگذر از لاله باغ امل سبزه‌ش دل بنگر و داغ اجل
(یارشاطر، ۱۳۳۴: ۱۹۴)

علاوه بر این مثنوی از وی مثنوی دیگری با نام تجنیسات یا ده باب، هم وزن با مثنوی مولوی نیز در دست است که در کلمات قافیه صنعت جناس را التزام کرده است و موضوع آن پند و اندرز و اخلاق است. (ر.ک: یارشاطر، ۱۳۳۴: ۱۹۶-۱۷۶)

نتیجه‌گیری

بررسی بازتاب نوع ادب تعلیمی در قوالب شعری نشان می‌دهد که این نوع ادبی همچون ژانرها، در قالب‌ها نیز به تأسی از دگرگونی‌های اجتماعی- تاریخی دگرگونی پذیرفته است؛ بدین صورت که در دوره سامانی و غزنوی، با نظر به اینکه قصیده قالب مسلط ادبی عصر است، بیشترین بازتاب این نوع ادبی، در این قالب است، در حالی که از قرن ششم به بعد با رواج غزل و تسلط بی چون و چرای این قالب، اندیشه‌های تعلیمی، همپای موضوعات غنایی در شعر جلوه‌گر می‌شود. گفتنی است که در بسامد این نوع ادبی در قوالب مختلف، شرایط اجتماعی و فرهنگی بسیار تأثیرگذار بوده است. بدین صورت که در دوره سامانی و غزنوی مضامین تعلیمی، فروغ کمتری در قوالب به‌ویژه قالب قصیده دارد، چه در این دوران قالب قصیده از ابتدای رواج خود تا نیمه دوم قرن پنجم، برای مدح به کار می‌رفته است و شاعران این عصر در خدمت دربارها و صاحبان قدرت بوده‌اند و در شمار طبقات مرفه جامعه به حساب می‌آمدند، به همین خاطر اکثر مضامین این عصر را شادباشی و اشرافی‌گری تشکیل می‌دهد تا موضوعات اجتماعی و دغدغه‌های فرهنگی و اخلاقی. از دوره سلجوقیان به بعد، شاعران کم کم از مدح و زندگی درباری فاصله می‌گیرند و به موضوعات مهم اجتماعی و بیان ارزش‌های

اخلاقی در قالب‌هایی چون قصیده و مثنوی توجه نشان می‌دهند. توجه به این مضامین در دوره مغول به سبب انحطاط اخلاقی و فرهنگی بیشتر می‌شود، تا جایی که در اکثر قوالب شعری چون قصیده، غزل و قطعه شاعران به نقدهای تند تعلیمی روی می‌آورند، که از جمله بارزترین آنها قصاید سیف فرغانی و غزلیات حافظ و عبید زاکانی در قالب طنزهای کوبنده اجتماعی- اخلاقی می‌باشد، البته موعظه و پند و اندرز که اغلب در مورد مسائل حکمی و اخلاقی سروده شده‌اند، بیشتر از دیگر قوالب، در قالب قصیده نمود پیدا کرده‌اند، به گونه‌ای که بیشترین حجم از مضامین صرف تعلیمی (جدا از تعلیمی- عرفانی)، دوران مغول، در قالب قصیده بوده‌است. اما باید اذعان کرد که دوران شکوفایی ادب تعلیمی در تمام قوالب شعری در ادب کلاسیک تا قرن هشتم است، دورانی که نمونه‌های والای اخلاقی، تعلیمی و تعلیمی- عرفانی در منظومه‌ها و دواوین مولوی، ابن یمین، سعدی و ... جلوه‌گر شده و به اوج رسیده است. در قرن نهم شعر تعلیمی با توجه به تقلید و همچنین شرایط اجتماعی عصر تیموری فرصت و توان شکوفایی قابل توجهی کسب نمی‌کند، به گونه‌ای که اندیشه‌ها و تعلیمات منعکس شده در قوالب شعری این عصر جز تکرار مکررات شاعران ماقبل نیست.

منابع

کتاب‌ها

- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *حقیقت و زیبایی*، تهران: مرکز.
- اهلی شیرازی. (۱۳۴۴). *دیوان*، به کوشش حامد ربانی، تهران: نشر کتابخانه سنایی.
- ترابی، علی اکبر. (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی و ادبیات*، تبریز: نوبل.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. (بی‌تا). *دیوان*، به اهتمام ح. پژمان، تهران: انتشارات حسین محمودی، چاپخانه حیدری.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین علی. (۱۳۸۲). *دیوان*، به کوشش و تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- داد، سیما. (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: نشر مروارید.
- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع شعر فارسی*، شیراز: نوید.
- زاکانی، عبید. (۱۳۷۹). *کلیات*، مقدمه عباس اقبال، تصحیح و شرح و ترجمه حکایات عربی از پرویز اتابکی، تهران: پیک فرهنگ.

- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). *سیری در شعر فارسی*، تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). *سعدی شاعر و معلم اخلاق، سعدی شناسی*، دفتر دوم، به کوشش کورش جمالی سروستانی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). *کلیات*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۲۹). *حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: سپهر.
- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۸). *دیوان*، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: نشر سنایی.
- شاه نعمت الله ولی ماهانی کرمانی، سید نورالدین. (۱۳۶۲). *دیوان*، مقدمه سعید نفیسی، حواشی از م. درویش، تهران: نشر باران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). *صورخیال در شعر فارسی*، تهران: اختر زمانه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۲). *سیر غزل در شعر فارسی*، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *انواع ادبی*، تهران: میترا.
- عطارنیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۲). *دیوان*، به تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فریومدی، ابن یمین. (۱۳۴۴). *دیوان*، تصحیح حسینعلی باستانی راد، تهران: سنایی.
- قبادیانی، ابومعین ناصر خسرو. (۱۳۵۶). *دیوان*، تصحیح مهدی محقق و مجتبی مینوی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تهران: دفتر تهران.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۶۹). *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران: فردوس.
- مندراس، هانری. (۱۳۴۹). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۹۰). *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران: نشر هرمس.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۶۴). *چهارمقاله*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.

ولک، رنه، وارن، آوستین. (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.

یارشاطر، احسان. (۱۳۳۴). *شعر فارسی در عهد شاهرخ*، تهران: دانشگاه تهران.

مقالات

طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی غزل حافظ با تکیه بر شیوه تحلیل گفتمان انتقادی*. *تفسیر و تحلیل متون زبان فارسی (دهخدا)*، ۴(۱۳)، ۹-۴۱.

Reference

Books

Ahli Shirzi. (1966). *Divan*, by Hamed Rabbani, Tehran: Sanai Library Publishing. [In Persian]

Ahmadi, B. (2001). *The Truth of Beauty*, Tehran: Center. [In Persian]

Attar Nishabouri, F. (1984). *Divan*, edited by Taghi Tafazoli, Tehran: scientific and cultural. [In Persian]

Dad, S. (1992). *Dictionary of Literary Terms*, Tehran: Morvarid Publishing. [In Persian]

Freyomadi, Ibn Y. (1966). *Divan*, edited by Hossein Ali Bastani Rad, second edition, Tehran: Sanai. [In Persian]

Ghobadiani, A. M. N. Kh. (1977). *Divan*, edited by Mehdi Mohaghegh and Mojtaba Minavi, Institute of Islamic Studies, McGill University, Tehran: Tehran Office. [In Persian]

Jami, A. R. A. (No date). *Divan*, by H. Pejman, Tehran: Hossein Mahmoudi Publications, Heidari Printing House. [In Persian]

Khaghani Shervani, A. A. (2003). *Divan*, by the effort and correction of Ziauddin Sajjadi, Tehran: Zavar. [In Persian]

Mahjoub, M. J. (1990). *Khorasani style in Persian poetry*, Tehran: Ferdows. [In Persian]

Molavi, J. M. M. (2012). *Masnavi Manavi*, edited by Reynold A. Nicholson, Tehran: Hermes Publishing. [In Persian]

Mendras, H. (1970). *Fundamentals of Sociology*, Trans. Baqer Parham, Tehran: Amirkabir Publishing. [In Persian]

Nezami Arooz Samarkandi, A. O. A. (1986). *four articles*, by Mohammad Moin, Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Rastegarfasaei, M. (2001). *types of Persian poetry*, Shiraz: Navid. [In Persian]

Saadi, M. M. A. (2006). *Generalities*, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Hermes. [In Persian]

Sanai, M. A. (1951), *Hadiqah al-Haqiyyah and the method of Sharia*, edited by Modarres Razavi, Tehran: Sepehr. [In Persian]

Sanai, M. A. (2009). *Divan*, edited by Mohammad Taghi Modarres Razavi, Tehran: Sanai Publishing. [In Persian]

Shafiee Kadkani, M. R. (1987). *Imagination in Persian Poetry*, Tehran: Akhtar Zamaneh. [In Persian]

Shah Nematullah Vali Mahani Kermani, S. N. (1984). *Divan*, Introduction by Saeed Nafisi, Notes by M. Darwish, Rain Publishing. [In Persian]

Shamisa, S. (1984). *The course of lyric poetry in Persian poetry*, Tehran: Ferdows.

Shamisa, S. (2004). *Literary genre*, Tehran: Mitra. [In Persian]

Torabi, A. A. (1991). *Sociology and Literature*, Tabriz: Nobel. [In Persian]

Volk, René, Warren, A. (1994). *Literary Theory*, Trans. Zia Movahed and Parviz Mohajer, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

Yarshater, E. (1956). *Persian poetry in the era of Shahrokh*, Tehran: University of. [In Persian]

Zakani, O. (2000). *Generalities*, Introduction by Abbas Iqbal, correction and explanation and translation of Arabic anecdotes by Parviz Atabaki, Tehran: Peyk Farhang. [In Persian]

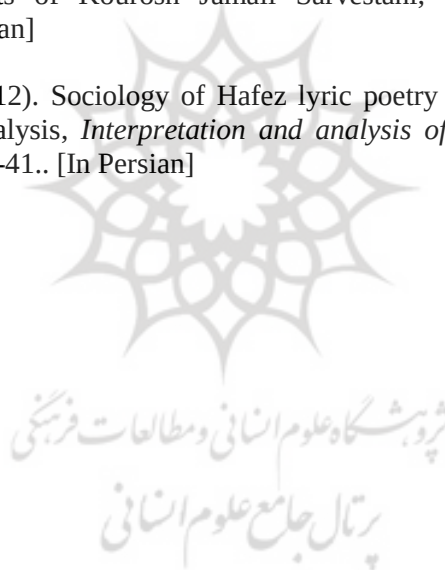
Zarrinkoob, A. H. (1985). *A Look at Persian Poetry*, Tehran: Scientific.

Zarrinkoob, A. H. (1993). *Introduction to Literary Criticism*, Tehran Elmi. [In Persian]

Zarrinkoob, A. H. (2000). Saadi, poet and teacher of ethics, Saadiology, second book, by the efforts of Kourosh Jamali Sarvestani, Shiraz: Persian Studies Foundation. [In Persian]

Articles

Tahmasebi, F. (2012). Sociology of Hafez lyric poetry based on the method of critical discourse analysis, *Interpretation and analysis of Persian language texts (Dehkhoda)*, 4(13), 9-41.. [In Persian]



The interaction of the genre of educational literature with prominent poetic forms (From the Samanid period to the end of the Timurid period)

Fateme Manavi¹, Dr. Rahman Mushtaq Mehr², Dr. Ahmed Goli³

Abstract

Iranian culture and literature has been inextricably linked with education and ethics from the distant past to the present, and poets have always been among the pioneers of the order of moral and educational issues in society. In fact, it can be said that from the earliest periods of Persian poetry, the first topics that were regulated more than any other subject were the works of wisdom and morality, Works that have always been subject to evolution and change from the very beginning due to the different discourses of society And have adapted to the social and cultural conditions of each age; In fact, there is an undeniable interaction between artistic creations and social phenomena. This interaction, along with the content of literary works, is seen in the poetic forms of each period. Based on this and considering the importance of educational literature and its two-way relationship with different forms of Persian poetry, we decided to study the interrelationships of educational literature with the most prominent and fluctuating forms of Persian poetry, from the beginning to the end of the Timurid era. For this purpose, the works of prominent poets from the Samanid period to the end of the Timurid period with the focus on the study of educational literature based on historical periods in the form of ode, lyric, piece, Masnavi and quatrain were reviewed. It was shown in different forms in historical periods. It should be said that this article is descriptive-analytical and library method.

Keywords: Literary genres, educational literature, society, poetic forms, Historical periods.

¹ . PhD student of Persian Language and Literature Department, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran. Fatemehmanavi68@gmail.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran. (Corresponding author) r.moshtaghmehr@gmail.com

³ . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran. Ah.goli@yahoo.com